

"حکومت مردمی" و "مردمی بودن حکومت"

دکتر مرتضی نجفی اسفاد

فرید محسنی*

در این مقاله سعی شده است تا حتی المقدور مفهوم واقعی دموکراسی شناسانده شود و از آنچه که در نگاه کلی از دموکراسی برداشت می‌شود تفکیک گردد. رای اکثریت به عنوان مبنای اعتبار دموکراسی و مقایسه آن با دیکتاتوری نیز موضوعی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. از آنجاییکه برخی دموکراسی را در نظام اسلامی مورد استفاده و تاکید قرار می‌دهند در این مقاله بر آن هستیم تا با تبیین و تعریف جایگاه واقعی مردم در نظام جمهوری اسلامی تفاوت‌های عملی موجود و نقش مردم در نظام اسلامی را بیان نماییم.

کلید واژه‌ها: حکومت مردمی، دموکراسی، انتخابات، قانون اساسی، دیکتاتوری، عدالت، نظام اسلامی، مردم، رای اکثریت، رای اقلیت، حکومت اسلامی، مشارکت مردمی، جمهوری اسلامی، همه پرسی، رهبر، خیرگان منتخب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

امروزه در افواه بسیاری از اشخاص، حتی سیاستمداران و یا حقوقدانان، کلمه دموکراسی به عنوان روش مطلوب در امر اداره حکومت بکار می‌رود و اداره حکومت بر این مبنا و روش نیز به عنوان ارزش محسوب می‌گردد. گاهی در صحنه بین المللی اشخاص و یا دولت‌ها برخی از کشورها را به عدم وجود دموکراسی در اداره حکومت متهم می‌نمایند و در تبلیغات خود نیز شواهدی برای اثبات ادعای خود ارائه می‌دهند. ولی فارغ از جنبه‌های تبلیغاتی و یا سیاسی و صرفاً به لحاظ بحثی نظری و حقوقی باید توجه داشت که ارائه تعریف کاملی از "دموکراسی" که مورد قبول همگان باشد، کار چندان ساده‌ای نیست و در حقیقت همگان معنای واحدی از آن در نظر ندارند و شاید دلیل اصلی آن باشد که اساساً دموکراسی مفهوم مطلقی نیست که یک اجتماع به طور کامل از آن بهره‌مند باشد.* بلکه غالباً هنگام بحث و یا به کار بردن آن، یکی از ابعاد دموکراسی و یا معیارهای مطرح شده در مورد آن مقصود گوینده است. حال آنکه در خصوص تعریف و یا معیارهای آن نیز اتحاد نظر و وفاق عامه وجود ندارد.**

گرچه دموکراسی از زمان قدیم و در یونان باستان کاربرد داشته است ولی یقیناً با معیارهای نوین متعارض و متضاد می‌باشد و از جمله در آتن (یونان) گرچه رای‌گیری رایج بود ولی زنان و بردگان از حق رای دادن محروم بودند. که مسلماً اینچنین تبعیضی در تعاریف جدید از دموکراسی مورد پذیرش نمی‌باشد.

*. ر.ک. دیوید بینهام و کوین بویل - دموکراسی چیست؟ - (از انتشارات پرنسکو) - ترجمه شهرام تبریزی - انتشارات ققنوس - سال ۱۳۷۶.

** برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک:

- <http://WWW.isim.n1/>

- <http://WWW.democracy.stanford.edu/>

- <http://WWW.ird-renew.org/>

- <http://WWW.andisheqom.com/Htm/kanun/4/k4,HTM>

در هر حال برخی شرایط رایج و مطرح در مورد دموکراسی عبارتند از: * انتخابات آزاد، نقش داشتن مردم در حکومت، برآوردن نیازهای عموم مردم، کثرت‌گرایی، نوسازی اجتماعی، اهتمام به قانون به ویژه قانون اساسی، تضمین آزادی‌های مختلف و حقوق اساسی برای مردم در جامعه از جمله ایمنی در برابر بازداشت خودسرانه، آزادی بیان، تجمع و راهپیمایی، عقیده، آموزش و سایر مواردی که عمدتاً در مباحث حقوق اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در مورد هر یک از معیارهای مذکور نیز نظرات مختلفی مطرح گردیده است. مثلاً در مورد آزادی و عدالت اعم از تعریف و مفهوم و شرایط و ضوابط حاکم بر آن و یا حدود و ثغور و یا معیارها و شرایط آن و غیره مباحث و اختلاف نظرات بسیار زیادی وجود دارد.

با مطالعه اصول مختلف دموکراسی و نظریات مختلفی که در مورد آن بیان گردیده می‌توان بر این نظر مصمم‌تر شد که دموکراسی اصطلاح خاصی است که تعاریف گوناگونی برای آن مطرح گردیده و دارای معیار واحد نمی‌باشد و لذا غالباً هنگام استفاده از لفظ مذکور یکی از معانی و یا شرایط و یا ویژگی‌های آن مد نظر است.

به عبارت دیگر هنگام استفاده از این اصطلاح، آن را در معنای مطابقی بکار نمی‌برند، بلکه به صورت دلالت تضمینی و التزامی یکی از فوائد، شرایط و یا لوازم آن را مد نظر قرار می‌دهند. نظیر مشارکت مردمی و...

به همین جهت لازم است هنگام بحث در مورد دموکراسی ابتدائاً منظور و تعریف مشخصی از آن ارائه گردد و چنانچه یکی از شرایط و یا ویژگی‌های آن مد نظر است، باید صرفاً در خصوص همان موضوع بحث گردد تا با سایر موارد خلط نگردد. همچنین طرح پاره‌ای سوالات نظیر آنکه آیا در فلان کشور دموکراسی حاکم است یا خیر و یا آیا فلان مکتب و یا دین با دموکراسی مطابقت دارد یا خیر، هنگامی قابل پاسخ است که منظور طرفین بحث از واژه دموکراسی مشخص شده باشد. در عین حال باید توجه نمود که دموکراسی از لحاظ ماهیتی

نوعی روش و ابراز می‌باشد و نیز ممکن است برخی از اجزا آن با معیارهای مذهبی و یا عملکردهای سیاسی مطابق باشد و برخی از اجزا دیگرش مطابقت نداشته باشد. برای مثال اهتمام به مردم و مشارکت آنان در اداره امور سیاسی با قانون اساسی ایران کاملاً مطابق است^(۱) ولی مطلق فرض شدن رای اکثریت برای همه امور به نحو شرط کافی با قانون اساسی مذکور مطابقت ندارد.^(۲)

امروزه یکی از مطالب مهم در خصوص دموکراسی که غالباً مورد تاکید قرار می‌گیرد، دموکراسی غیر مستقیم یا نمایندگی است.^(۳) بر اساس این روش نمایندگان از جانب مردم با روش‌های مختلفی انتخاب می‌گردند و از تجمع آنان مجلس قانونگذاری برای کشور پدید می‌آید و نظر اکثریت نمایندگان انتخابی به عنوان خواست اکثریت محسوب و تحت عنوان "قانون" در جامعه اجرا می‌گردد.

البته در چگونگی برگزاری انتخابات، شرایط نمایندگان، میزان آراء مورد نظر و حد نصاب برای رای‌گیری و یا موضوعات آن و غیره نیز نظرات متنوعی وجود دارد ولی آنچه در این خصیصه و یا شرط برای دموکراسی بیشتر مورد اهتمام و توجه است "مشارکت مردم" و اتناء مشروعیت امور بر پایه خواست عمومی است. به عبارتی بر اساس نظریاتی که داعیه دموکراسی از این منظر را دارند هر قدر مشارکت مردم بیشتر باشد و یا به هر میزان حکومت مردمی‌تر باشد از مشروعیت بیشتری برخوردار است و دموکراسی در این مفهوم، مردم را در اداره امور خود و نظارت بر حکومت شایسته و توانا می‌شناسد و حکومت را ناشی از اداره مردم می‌داند.^(۴)

۱. اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. اصل چهارم و نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

3. representative democracy.

۴. بر همین اساس آبراهام لینکن دموکراسی را «حکومت مردم به دست مردم و برای مردم» تعریف میکند. ر.ک: آشوری -

داریوش - دانشنامه سیاسی - چاپ گلشن - چاپ هشتم - ۱۳۸۱.

معیار و نکته مهمی که دموکراسی بر آن بسیار تاکید می نماید، اهتمام به مردم و آراء آنان است و سایر موارد ذکر شده نیز عمدتاً راهها و روش های رسیدن به این مقصود است. اسلام بدون آنکه از این اصطلاح نام برده باشد، پاره ای از محتویات آنرا به نحو بهتر و یا کامل تری در بر دارد و برخی از آنها نیز چنانچه در تعارض با مبانی و اصول اعتقادی باشد و به عنوان عنصری در تعریف دموکراسی و یا شرایط آن محسوب گردد مسلماً مطرود است. مثلاً اگر در دموکراسی دین زدایی و یا نفی دین و یا آزادی کلیه مکاتب و عقاید برای تبلیغ به عنوان وسیله ای برای تحقق آزادی های اجتماعی به حساب آید، بدیهی است مخالف مبانی آن می باشد.

همانگونه که اشاره شد هر یک از شرایط و یا خصایص دموکراسی منفرداً قابلیت بحث و گفت و گو را دارد و در این مقاله برآنیم که یکی از مهم ترین ویژگی های دموکراسی یعنی "تصمیم گیری بر مبنای رای اکثریت" را مورد بررسی حقوقی قرار داده و آنرا با آموزه ها و مبانی حقوقی اسلام و نیز قانون اساسی ایران مقایسه نماییم.

فصل اول - دموکراسی به مفهوم رای اکثریت:

همانطور که بیان گردید عموماً دموکراسی را به عنوان رای اکثریت می دانند، لذا توجه به پاره ای موارد در این خصوص حائز اهمیت است:

۱- مبنای اعتبار دموکراسی:

اولین نکته که در خصوص مبنای دموکراسی به معنای عمل نمودن بر اساس رای اکثریت قابل طرح می باشد این است که آیا اساساً دلیل پذیرش رای و نظر اکثریت چیست؟ چرا باید نظر اکثریت را بر اقلیت ترجیح داد؟ آیا غالب بودن رای عده ای بر عده ای دیگر صرفاً به لحاظ تعداد آنها است؟ و آیا صرف این دلیل اعتبار و حقانیت آن کفایت می نماید؟ آیا اگر آنچه اکثریت تصویب نموده مخالف مبانی اعتقادی و یا اخلاقی بود باز هم مورد پذیرش است؟ و آیا اگر

مصوبه‌ای برای اکثریت اعتبار داشت، آیا اقلیت نیز باید خود را ملتزم به آن بدانند؟ حال اگر مصوبه اکثریت با اعتقادات اقلیت در تعارض و تغایر بود چطور؟

مسئله در جوامع متکی به مبانی اعتقادی و دینی پیش فرض مطابقت و یا به عبارت دیگر عدم مغایرت مصوبه اکثریت با مبانی اعتقادی و اخلاقی از ضروریات امر است و بدیهی است پذیرش این شرط نیز به مفهوم آن است که دموکراسی به مفهوم مطلق نبوده بلکه در محدوده و چارچوب ضوابط شرعی و اخلاقی قرار خواهد گرفت.

بنابر مبانی اعتقادی به ویژه دین اسلام گاهی عده قلیلی با پایداری و استقامت در مقابل جمع کثیری مخالفت و مقاومت نموده و نهایتاً با خواست خداوند پیروز گردیده‌اند و در تاریخ پیامبران چنان امری بسیار مشهود است. در ابتدا امر قیام کرده‌اند و سپس با حمایت افراد محدودی بر طاغوت‌ها پیروز گردیده‌اند.

ماجرای حضرت موسی (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، سیره پیامبر اکرم (ص) و قیام عاشورا نمونه‌هایی از عدم پذیرش نظر اکثریت توسط اولیا خدا است.

در حقیقت اصول اعتقادی و مبانی فکری ابتدائاً از طریق عقلی مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد و پس از آن وجود اکثریت در کنار آن مورد مطلب است ولی هیچ‌گاه صرف مخالفت اکثریت دلالت بر حق و یا ناحق بودن و یا صحت و سقم موضوع نخواهد کرد و به هر حال تعداد طرفداران یک استدلال "معیار سنجش" برای صحت آن نمی‌باشد.

ماجرای "سقیفه" و عدم بیعت با حضرت علی (ع)، نمونه بارزی برای عدم اعتبار رای اکثریت در اموری است که حجت عقلی و نقلی برای آن وجود دارد. در این ماجرا علی رغم نصب امام علی (ع) از جانب خداوند به عنوان جانشین پیامبر (ص) و نیز با وجود احادیث متعدد از جانب پیامبر (ص) نظیر حدیث غدیر، سران قبائل به عنوان نماینده قبیله خود در محل سقیفه جمع شدند و برای تعیین خلیفه و جانشین پیامبر (ص) براساس رأی‌گیری اقدام نمودند و با کمال تأسف تاریخ، خلاف رأی خداوند تصمیم‌گیری کردند.

روش انتخاب مذکور مورد قبول و تایید تشیع نیست و دلیل آن نیز این است که در مقابل حکم و نصب خداوند، بندگان باید تعبد نمایند و به عبارت دیگر رای اکثریت یا همگان هنگامی ارزش دارد که در مقابل و یا در تعارض با رای و حکم خداوند نباشد، و الا فاقد ارزش است.

۲- دامنه اعتبار دموکراسی:

با روشن شدن این مطلب که رای اکثریت هنگام مواجهه با حجت شرعی فاقد اعتبار است و دامنه آن فراگیر نمی‌باشد، این سوال اساسی مطرح می‌گردد که موارد استفاده و دامنه کاربرد رای اکثریت چیست؟ مسلماً دامنه اعتبارهای اکثریت شامل مسائل عقلی و علمی نیز نمی‌باشد. مثلاً آیا با رای‌گیری می‌توان بین دو محلول شیمیایی، شربت و زهر کشنده را تشخیص داد یا یکی را انتخاب کرد؟ و آیا می‌توان در مورد کروی بودن یا مسطح بودن زمین بر مبنای اکثریت طرفداران یک نظر تصمیم‌گیری و انتخاب نمود؟ و یا آنکه می‌توان از این روش برای نفی و یا اثبات امری در ماوراء الطبیعه تصمیم‌گیری نمود؟

باید توجه نمود که اولاً دموکراسی و استفاده از رای اکثریت روشی برای تصمیم‌گیری است. یعنی دامنه آن محدود به امور اختیاری و قابل تصمیم‌گیری است لذا امور واقعی و یا مواردی که از طریق عقلی و یا نقلی (که خود نهایتاً مبتنی بر عقل است) قابل رد و اثبات توسط دموکراسی نیست و بنابراین چون قانون قصاص در محدوده احکام قضایی اسلام و احکام در اسلام مبتنی بر تعبد است لذا رای اکثریت تاثیری در تصویب یا رد آن ندارد. چرا که دین اسلام بر مبنای عقل و استدلال مورد پذیرش قرار گرفته و در واقع تعبد نیز امری عقلی است.

همچنین در پاره‌ای موارد موانعی حقوقی برای استفاده از نظر اکثریت وجود دارد. مثلاً در "اموال مشاعی" اگر فرضاً ده نفر دارای یک واحد آپارتمان باشند و حال شش نفر تا نه نفر تصمیم به فروش آن بگیرند، تا رای جامع نباشد نمی‌توانند کل واحد را بفروشند. لذا همانطور که ملاحظه می‌گردد در مباحث مالکیت مشترک در حقوق خصوصی نیز رای اکثریت ملاک قرار نگرفته است.

بنابراین به طور کلی دامنه رای اکثریت در امور اختیاری انسانی است که تعیین تکلیف نکرده باشند و یا اساساً عقل و شرع خود استفاده از این روش را جایز و یا لازم بدانند.

۳- دموکراسی و دیکتاتوری:

"دموکراسی" علی‌رغم ظاهر جذاب و فریبنده‌اش مبنی بر اهتمام به اکثریت ممکن است گاهی به نحوی معکوس عمل کند و نقض عرض حاصل گردد. بدین صورت که به طور کلی در دموکراسی نظر اکثریت مبنا و ملاک تصمیم‌گیری است و اقلیت تابع نظر اکثریت. ولی گاهی اوقات ممکن است اختلاف آراء اکثریت و اقلیت بسیار اندک باشد، چرا که حتی در جوامع پیشرفته نیز اساساً همه افراد جامعه در انتخابات شرکت نمی‌کنند. گاهی اکثریت مطلق با اقلیت شکست خورده از لحاظ تعداد آراء فاصله چندانی نسبت به یکدیگر ندارند. و در هر حال (اعم از آنکه عده اقلیت بسیار زیاد باشد و یا کم) مجبور به اطاعت از نظر اکثریت هستند. حتی با کمی دقت نظر و پس از کسر نمودن تعداد اقلیت از اکثریت متوجه می‌گردیم که در واقع ما به التفاوت تعداد (که اقلیت واقعی هستند) تصمیم‌گیر نهایی هستند!^(۱)

حتی اگر نخواهیم با دید افراطی، اقلیت مغلوب را تحت حاکمیت و سلطه اکثریت غالب از طریق اهرم‌های سیاسی و حقوقی مختلف بدانیم، باید قبول نماییم که علی‌رغم شعار اساسی دموکراسی برای همه سالاری و مشارکت عامه، عملاً جناح و گروه پیروز در تعیین سرنوشت اقلیت تصمیم‌گیرنده و حاکم خواهد بود و خود ممکن است به نحوی دیکتاتوری جمعی و یا اکثریت را به دنبال داشته باشد.^(۲) و در هر صورت داعیه حکومت مردم بر مردم نیست گرچه به

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: کاوزیان - همایون - استبداد دموکراسی - نشر مرکز - ۱۳۷۲.

۲. حتی با کمی دقت ممکن است دریابیم که حتی استبداد جمعی و یا دیکتاتوری اکثریت در واقع تبدیل به غلبه اقلیت بسیار محدود است. به این توضیح که:

فرض کنید آراء ماخوذ در خصوص یک موضوع یکصد واحد از اجتماع است و آراء اکثریت پنجاه و یک واحد باشد، در این صورت:

۱۰۰ - ۵۱ = ۴۹

گروه اکثریت حاکم (گروه الف) = ۵۱ => (گروه ب) ۴۹ > ۵۱ (گروه الف)

لحاظ علمی چاره‌ای جز این نباشد. لذا در نظریات مختلف در خصوص دموکراسی سعی گردیده شرایط دیگری نیز برای تحقق دموکراسی در نظر بگیرند از جمله تسامح و تساهل و یا حفظ اقلیت و... فارغ از بحث در خصوص شرایط دیگر، وجود اینگونه شرایط دلالت بر عدم رای اکثریت برای مطلق و یا کامل بودن این روش به تنهایی دارد.

در نظام توحیدی به لحاظ ابتننا خواست اکثریت بر اصول احکام و شریعت فرض ظلم قانونی منتفی است. زیرا در صورت تطبیق موارد با موازین الهی، ظلم و اجحاف حتی نسبت به اقلیت مطرود و منتفی است. در نظام دموکراسی مردم تسلیم قوانین هم نوعان خود هستند. مفهوم اسلام تسلیم در برابر خدا است که به معنی رهایی از قید تبعیت و بندگی انسان‌های دیگر است. اگر قانون مبتنی بر ضوابط الهی نباشد نوعی تبعیت از اراده اشخاص و یا به تعبیری بردگی مدرن در آن نهفته است. زیرا قوانین بشری براحتهی تغییر می‌کند و با غالب شدن جناح سیاسی دیگر و یا پیروزی یک حزب بر حزب رقیب، قوانین مورد نظر براحتهی تغییر میکنند و افراد جامعه ملزوم به تبعیت از اراده جدید خواهند بود.

اختلاف رای دو گروه اکثریت و اقلیت $2 = 49 - 51$: حال یعنی چنانچه دو واحد به اقلیت چهل و نه اضافه گردد، نتیجه معکوس می‌گردد. دقت نمایید:

$$49 + 49 = 98$$

با

$$100 - 98 = 2$$

الف > 2 + ب و ب > 2 + الف

در واقع دو واحد نقش تعیین کننده را خواهد داشت. به هر گروهی اضافه گردد آن گروه غالب می‌شود یعنی دو واحد می‌تواند در سرنوشت کل جماعت تعیین کننده باشد.

این روش در نظام‌های دموکراسی که احزاب مختلفی در آن وجود دارد و در مجالس قانونگذاری و یا در صحنه انتخابات، آراء گروه‌ها و احزاب معین، معلوم و مشخص است بسیار تعیین کننده است. تا آنجا که حتی حزب و یا گروه بسیار اقلیتی، در مقابله دو گروه و یا حزب بزرگ و اکثریت می‌تواند تصمیم گیرنده باشد و با هر یک از آنان ائتلاف نماید، سرنوشت کل جامعه را تعیین خواهد کرد.

۴- دموکراسی و عدم عدالت:

در دموکراسی فرض بر این است که اشخاص از حقوق مساوی برخوردارند و همگان حق شرکت در انتخابات را نیز دارند. هر شخص دارای یک حق رای است و افراد به طور مساوی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور خود مشارکت دارند.

این تلقی در واقع به معنای نفی تخصص، امتیازات فکری و شخصیتی افراد جامعه و نظایر آن می‌باشد. در جامعه تعداد اشخاص صاحب نظر و اندیشمند محدود است و برابر دانستن نظر و رای فرد عامی و یا فاقد هرگونه بینش با شخص مفید و دانشمند به معنای آن است که تفوق و برتری برای تخصص وجود ندارد و نیز رای عاقل و جاهل با یکدیگر تفاوتی ندارند. حتی پاره‌ای موارد ممکن است عقلاء جمع اقلیت قرار گیرند و لذا آنچه خلاف عقل و اخلاق و غیره است صرفاً به لحاظ تعدادی رای دهندگان تصویب گردد.

بدیهی است مردم در امور تخصصی به اهل خبره رجوع می‌کنند و رای خود را فرع آن قرار می‌دهند، لذا در امور اجتماعی نیز برابر دانستن آراء با علم بر آنکه آراء بسیاری از افراد بر مبنای تحقیق و بینش نیست، به منزله لغو و و عبث نمودن آراء عقلاء است.

۵- دموکراسی به عنوان یک روش:

دموکراسی روشی برای تصمیم‌گیری و کشف راه صحیح و حقیقت است و لذا خود فی نفسه موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد. به عبارت دیگر ارزش آن ذاتی نیست و به عنوان روشی برای حل مشکل است و بدین معنی که چون توافق همه انسان‌ها در یک موضوع غیر ممکن است، لذا با رای اکثریت تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد. کما اینکه در موارد حقوقی نیز گاهی از روش قرعه کشی برای حل مشکل استفاده می‌گردد گرچه در حال طبیعی و آنجا که از طرق دیگر عقلی تصمیم‌گیری امکان‌پذیر می‌باشد، تمسک به این راه غیر صحیح است.

دموکراسی راهی است که فعلاً مورد استفاده جوامع است ممکن است در آینده راه‌های دیگری کشف و یا ابداع گردد که عقلاء برای آن اهمیت بیشتری فائل گردند. در این صورت راه

مذکور مطرود و متروک می‌گردد. قوانین مبتنی بر دموکراسی در واقع متکی بر سعی و خطا هستند در حالیکه قوانین توحیدی به لحاظ ابتدا بر وحی و اتصال به منبعی فراتر و برتر از عقل بشری جاودانه و مترقی هستند.

بر اساس اعتقادات توحیدی، قوانین مبتنی بر وحی مطمئن‌ترین قوانین برای بشریت و تنها راه صحیح تصویب و قانون‌گذاری در امور اجتماعی است و لذا نظر اکثریت در مقابل آن فاقد اعتبار است و نمی‌تواند موضوعیت و ارزش ذاتی داشته باشد و و نهایتاً آنجایی از این روش استفاده می‌گردد که راه‌های دیگر مسدود باشد همانطور که در یکی از مراتب تصمیم‌گیری از قرعه‌کشی نیز استفاده می‌گردد. ولی مسلماً در بدو امر به روش مذکور برای تصمیم‌گیری تمسک نمی‌گردد.

۶- دموکراسی و تأثیر عوامل:

رای اکثریت در جایگاه خود هنگامی دارای ارزش است که دلالت بر آراء و نظرات واقعی مردم نماید و غالباً به دلیل محدودیت افکار در جوامع، "تبلیغات" نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات دارد. لذا رای اکثریت دلالت حقیقی بر یک خواست و اراده جمعی واقعی ندارد بلکه در بسیاری از موارد سرابی است که گویای اراده مجازی جامعه است.

علاوه بر این گاهی از اوقات عوامل مختلف اجتماعی نظیر سختی‌ها، جنگ، مشکلات اقتصادی و... موجب می‌گردد که تحمل محدود جامعه مانع تصمیم‌گیری صحیح گردد. در بسیاری از مواقع نیز رای و نظر غالب مبتنی بر این عوامل شکل می‌گیرد. لذا در اینگونه موارد نیز رای اکثریت نمی‌تواند روش مطلوبی برای تصمیم‌گیری و یا قانون‌گذاری محسوب شود. همانطور که می‌دانیم تشخیص آنکه آراء صادره مبتنی بر چه عواملی بوده خود نیازمند تحلیل‌های دقیق علمی است بنابراین تکیه بر رای عموم فارغ از عوامل موثر در آن اشتباه بزرگی می‌باشد.

به همین جهت قوانین اساسی، استفاده از همه‌پرسی را تحت شرایطی پذیرفته‌اند. مثلاً بر

اساس قانون اساسی ایران، برای مراجعه به همه پرس‌های شرابطی وجود دارد منجمله تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس (اصل پنجاه و نهم) و یا صدور فرمان همه پرس‌های توسط مقام رهبری (اصل یکصد و دهم).

۷- مشکلات التزام به نتایج دموکراسی:

با فرض قبول دموکراسی به عنوان یک روش برای تصمیم‌گیری و ایجاد ضابطه و قانون بر مبنای آن در اجتماع باید پذیرفت که نتیجه آن در واقع اهتمام به مردم و آراء آنان نیست بلکه ممکن است ایجاد تضییقات و مشکلاتی برای مردمان نسل بعد باشد. اساساً منظور از اکثریت مردم چیست؟ آیا فقط مردمانی که در لحظه رای دادن می‌توانند رای دهند می‌باشد؟ بدیهی است روزها، ماهها و سال‌های بعد نیز اشخاصی شرایط رای دادن را به دست می‌آورند ولی عملاً باید به قانونی تمکین کنند که خود در آن موثر نبوده‌اند.

فرض کنید با روش مذکور نظامی در کشوری ایجاد می‌گردد، و افراد جامعه (که دارای شرایط سنی لازم برای رای دادن هستند) به آن رای می‌دهند و همگان به آن متعهد می‌شوند. آیا تعهد ایجاد شده فقط برای همان افراد است و یا اینکه رای دهندگان فی الواقع با عمل خود اقدام به ایجاد تعهد برای فرزندان و نسل‌های آینده خود نیز می‌نمایند؟

اصولاً یکی از آثار اصل آزادی اراده در علم حقوق آن است که اشخاص نمی‌توانند برای دیگران بدون تمایل و خواست آنان تعهدی ایجاد نمایند و حال آنکه در روش دموکراسی برای اداره حکومت در حقیقت افراد رای دهنده غایبین و نیز افراد نسل‌های بعد را نیز ملتزم به اراده خود می‌نمایند.

با اندکی مداقه در می‌یابیم که اگر مبنای مشروعیت یک نظام و یا قانون صرفاً آراء مردمی باشد در ورطه مغالطه‌ای بس بزرگ قرار گرفته‌ایم. زیرا سوال مهم این است که مفهوم مردمی بودن یک نظام چیست؟ کدام "مردم" رای می‌دهند و کدام "مردم" متعهد می‌گردند؟

به دلیل سیال بودن افراد در جامعه، در حقیقت وحدت موضوع در محدوده اجرا دموکراسی

وجود ندارد. جمعیت جوامع هر روز در حال تغییر است، عده‌ای می‌میرند و عده‌ای به سن رأی می‌رسند، لذا باید دقت نمود که پس از چند سال از یک اقدام دموکراتیک نمی‌توان مدعی گردید که "مردم" به آن مطلب رأی داده‌اند. زیرا مردم مذکور همان مردم نیستند. این موضوع در مورد "قوانین اساسی" که مشروعتشان صرفاً بر اساس رأی "مردم" حاصل می‌شود بسیار بحث‌انگیز و مخاطره‌آمیز است.

فرض کنید در سال ۲۰۰۰ در کشوری قانون اساسی با رأی پنجاه میلیون نفر تصویب گردد. معمولاً در جوامع با گذشت سی سال نسل تغییر میکند. حال در سال ۲۰۳۰ آیا می‌توان گفت به دلیل آنکه مردم به قانون رأی داده‌اند باید متعهد و ملتزم به آن باشند؟ در واقع کسانی که به قانون اساسی رأی داده‌اند آیا می‌توانند علاوه بر خود نسل‌های بعد را نیز ملتزم نمایند؟

در این صورت باید پذیرفت که مردم نسل بعد مجبور به تبعیت از تصمیمات نسل قبل خود هستند و برای آنان از قبل تعیین تکلیف گردیده است و این دقیقاً معارض با شعار مشارکت مردمی و اهتمام به رأی اکثریت است. بنابراین التزام نسل آینده به قانون قبل امری خلاف اصول دموکراسی است، گرچه به ظاهر راه دیگری وجود ندارد.

این اشکال فاحش دموکراسی هنگامی مطرح است که معیار سنجش و اعتبار قانون صرفاً مبتنی بر رأی مردم باشد و در این صورت ملتزم دانستن نسل بعد و حتی خود آنان در طول زمان غیر صحیح است. زیرا خود آنها نیز ممکن است پس از گذشت سال‌ها نظراتشان تغییر نماید. و اگر گفته شود که می‌توانند مجدداً رأی‌گیری نمایند، باید توجه نمود که اولاً نمی‌توان هر روز در جامعه انتخابات برگزار نمود و ثانیاً قوانین به ویژه قانون اساسی هر کشوری برای ایجاد استحکام در آن، موانعی برای تغییر قانون ایجاد می‌نماید و حتی اگر تغییر را نهایتاً بپذیرد، پاره‌ای از اصول را غیر قابل تغییر خواهد دانست.

ولی در عین حال چنانچه دموکراسی را تنها معیار مطلق ندانیم و یا دامنه محدودی برای اعتبار آن تعریف نماییم - مثلاً از قوانین فرا بشری و برتر یعنی قوانین مبتنی بر وحی و توحید

استفاده کنیم - آنگاه مشروعیت قانون فی النفسه و برای نسل‌های بعدی قابل توجیه است و در این صورت حتی مردم روزی با اکثریت آراء از بیعت خود و یا از تبعیت از قانون نسل قبل از خود عدول نمایند، در فاصله زمانی مذکور مشروعیت قانون مخدوش نخواهد شد. در واقع مشروعیت قانون بر اساس احکام خداوند است که در همه اعصار و زمان‌ها از اعتبار و صحت برخوردار است و مردم هر عصری تمکین و تبعیت خود نسبت به آنرا اعلام می‌نمایند. البته در قوانین جزئی مباحث دقیق‌تری قابل طرح است ولی به لحاظ آنکه در این نوشتار برآنیم که موضوع را از منظر کلی مورد بحث قرار دهیم از تفصیل شقوق مختلف احتراز می‌نماییم.

فصل دوم - مفهوم همه‌پرسی و جایگاه مردم در نظام اسلامی:

با عنایت به آنچه بیان گردید سوال قابل توجه آن است که مفهوم حقوقی رای‌گیری در نظام اسلامی چیست و چه آثاری را به دنبال دارد؟ و اگر مشروعیت نظام در اصل از طریق اتصال به سلسله وحی است، پس نقش مردم در حکومت چیست؟

۱- مفهوم همه‌پرسی و رای‌گیری در نظام اسلامی:

در نظام اسلامی مردم دارای نقش مهمی هستند. ولی باید دانست که اهمیت آنان با مبالغه و غلو نمودن نسبت به جایگاه آنان ایجاد نمی‌گردد. بلکه در دیدگاه توحیدی بندگی و عبودیت خداوند نهایت "حریت" و اعلی درجه کمال انسانی است. بالا بودن ارزش او در تبعیت هر چه بیشتر از قانون الهی است و نه ادعای توانایی قانونگذاری برای وی و یا انتساب شئون فراتر از توان انسانی به او، زیرا قانونگذاری در اصل از شئون خداوند است.

بنابراین رای مردم در نظام اسلامی به منزله مشروع نمودن نظام خداوند نیست بلکه به مفهوم التزام به آن است و به عبارت دیگر از این طریق خود را ملتزم و متعهد به پایداری و تبعیت از آن می‌نمایند. و مفهوم آن تبعیت از مجموعه احکام و فرامین الهی می‌باشد. به عبارت دیگر مفهوم رای‌گیری و همه‌پرسی، بیعت با نظام توحیدی است و نه ایجاد آن. حکومت اسلامی

مشروعیت خود را از نظام وحی اخذ می‌کند و رای مردم به منزله قبول و اعلام مقبولیت نظام و التزام و وفاداری به آن است.

همانگونه که در بیعت با حضرت علی (ع) متجلی گردید. انتصاب حضرت علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) و امامت از جانب پروردگار بود. مردم نقشی در اصل انتصاب نداشتند. حتی پیامبر (ص) نیز در این خصوص ابلاغ کننده فرمان خداوند بودند و نه تعیین کننده. لذا بیعت مردم با امام علی (ع) به معنای قبول و ملتزم شدن به امامت ایشان بود تا حکومت ظاهری ایشان شکل گیرد و نه آنکه مشروع گردد، زیرا مشروعیت آن از طریق دیگری محقق بود. بیعت و رای مردم، طریقه اظهار وفاداری و تبعیت از ایشان و توفیق همراهی با حضرتش (ع) بود. هر چند برای تحقق و اجرا حکومت حضور مردم و بیعت آنان نظیر بسیاری شرایط ضروری و لازم است ولی اصل مشروعیت حکومت بر پایه اراده جمعی مردم قرار نگرفته بلکه لازمه استقرار و تحقق آن مبتنی بر قبول و پذیرش مردمی است که با حکومت ایشان بیعت می‌نمایند.

۲- جایگاه مردم در حکومت اسلامی:

مردم در حکومت اسلامی به مراتب از سایر نظام‌ها از جایگاه برتری برخوردارند. عبودیت و تبعیت از فرمان خداوند برترین جایگاه انسانی است. در دیدگاه توحیدی بزرگترین عزت در عبودیت است و هر چه خالص‌تر باشد، از مرتبه‌ای بالاتر برخوردار خواهد بود. و هر چه انسان از قیود و تعلقات و ظواهر مادی از جمله مقامات دنیوی دورتر و فارغ‌تر، سیر او به سمت معنویات راحت‌تر است. در جهان بینی توحیدی، حاکم نه تنها مقام و قدرت را موجب عزت نمی‌داند بلکه آنرا وسیله‌ای برای خدمت به مردم و تقرب به خداوند می‌داند و در غیر این مسیر برای آن هیچ ارزشی قائل نخواهد بود.

در این بینش حاکم و حکومت به مردم به دیدگاه بندگان و دوستان خدا می‌نگرند. لذا خدمت و محبت به آنان از سر اعتقاد و انجام وظیفه و نوعی عبادت برای تقرب به معبود خواهد بود. همراهی و همکاری متقابل در پیشبرد اهداف مکتبی هدف حاکم و امت می‌باشد و مردم به

عنوان اعضاء یک پیکره به نحو متحد با یکدیگر تمامی تلاش را به عنوان سربازی برای اسلام مصروف می‌دارند و حتی در راه اعتلا و پیشبرد آن ایثار می‌نمایند و از جان می‌گذرند تا آنجا که "شهادت" را داوطلبانه خریدارند و آنرا توفیق و فوز عظیم می‌دانند و همه این امور را به عنوان فرضیه و امری واجب، وظیفه خود به شمار می‌آورند.^(۱)

و مسلماً آنگاه که اطاعت از قانون بر مبنای اعتقاد صورت پذیرد، به هیچ وجه قابل قیاس با حالتی که ترس از مجازات موجب تمکین می‌گردد نخواهد بود. لذا در چنین حکومتی، فرد فرد جامعه خود ضابطین عدالت و قانون نسبت به خود نیز خواهند بود. و نهایت تلاش خود را مبذول می‌نمایند تا قانون را هر چه بهتر انجام دهند زیرا که منشاء آنرا متصل به سلسله وحی و خداوند می‌دانند و در عین حال این تمکین مبتنی بر انتخابی آزاد و آگاهانه می‌باشد.

فصل سوم - نقش مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

قانون اساسی ایران با الگوپذیری از فرامین اسلامی تلاش نموده نقش مردم در حکومت اسلامی را به گونه‌ای قانونمند و نهادینه سازد. در واقع نقش اصلی مردم در نظام ایران، همان "مشارکت مردمی" در امور مختلف حکومت و تصمیم‌گیری مردم در خصوص سرنوشت توسط خود آنها است. قانون اساسی برخاسته از انقلابی مردمی است. تحولات پدید آمده در ایران و تغییر نظام با خواست و اراده مردم شکل گرفته و لذا قانون نیز کوشش نموده که این رمز پیروزی را تضمین نماید.

در مقدمه قانون اساسی ایران آمده است:

۱. مفاهیمی چون جهاد، شهادت، جاودانگی و حیات ابدی و... در هیچ دیدگاهی بسان اسلام وجود ندارد. در مکاتب مادی، نهایت تلاش فرمانان ملی، فداکاری برای آرمانهایی چون "آزادی"، "عدالت"، "میهن" و نظایر آن می‌باشد. در دیدگاه توحیدی زندگی مادی بخشی از حیات انسان است و چون با مرگ، حیات او خاتمه نمی‌یابد، لذا اینگونه تلاش‌ها نیز توشه راه دراز و پر مخاطره ابدی وی می‌باشد.

«... با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصاری اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند.

و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم... و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) تا زمینه بروز شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد.

با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.

(و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین)...

اتکا به آراء عمومی مورد تاکید و تصریح قانون اساسی ایران است.

بر اساس اصل ششم قانون اساسی:

«در جمهوری اسلامی امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.»

نمونه هایی از چگونگی مشارکت مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱- عدم جدایی دین از سیاست:

یکی از مبانی قانون اساسی اعتقاد به "عدم جدایی دین از سیاست" می باشد. بسیاری از

اصول قانون اساسی نیز بر این نظر استوار گردیده است.

این موضوع از جمله نظریات فقهی امام خمینی (ره) است. بر این اساس، حکومت اسلامی

به عنوان یکی از احکام اولیه محسوب می‌گردد. و لذا همگان مکلفند در حفظ و بقاء آن کوشا باشند. مسلماً پیوند امور سیاسی با اعتقادات مذهبی، استحکام و پایداری دو چندانی را برای ملت فراهم می‌آورد و پشتیبانی و حمایت‌های عمق‌تری را به دنبال دارد که موجب مشارکت مردم در کلیه زمینه‌ها خواهد شد.

«ولایت فقیه» جلوه‌ای از اعتقاد به عدم تفکیک بین دین و سیاست است. اصول مختلف قانون اساسی در زمینه رهبری و ولایت فقیه دلالتی بر اداره حکومت بر اساس دین توسط فقیه جامع‌الشرایط دارد.

۲- همه‌پرسی به منظور تاسیس حکومت «جمهوری اسلامی»:

پدیداری انقلاب و تغییر نظام سیاسی ایران توسط مردم صورت گرفت. رهبری انقلاب نیز قدم به قدم در مراحل ساخت نظام جدید، موضوع را با همه‌پرسی و رای مردم مستحکم نمود. در اولین گام نوع حکومت جدید با همه‌پرسی شکل گرفت. در مقدمه قانون اساسی آمده است:

«ملت ایران یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم‌نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت داد.»^(۱)

درصد بسیار بالا (قریب به قاطع و تمام) رای ملت در مورد نوع حکومت ایران دلالت بر وفاق عامه و پشتیبانی آنان از این تحول می‌نماید.

۱. این مطلب به دلیل اهمیت در اصل اول قانون اساسی نیز درج گردیده است:

«حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران... در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه هشت هجری شمسی... با اکثریت ۹۸/۲ کلیه کسانی که حق رأی داشتن به آن رای مثبت داد.»

البته به نظر می‌رسد عبارت قانون مشتمل بر مسامح باشد زیرا ۹۸/۲ درصد ظاهراً درصد آراء مثبت از جمع آراء مأخوذه است و نه کلیه کسانی که حق رأی داشته‌اند.

۳- تصویب قانون اساسی:

پس از تعیین نوع حکومت در ایران، گام بعد تنظیم قانون اساسی مطابق با ساختار نظام جدید بود. در این خصوص دو اقدام کاملاً مردمی صورت پذیرفت:

الف) انتخاب خبرگان توسط مردم: مردم نمایندگانی به عنوان خبرگان جهت تدوین قانون اساسی انتخاب نمودند و آنها نیز با دریافت پیشنهادهای مختلف مردمی، بررسی و تنظیم متن نهایی را آغاز کردند.

بر اساس مقدمه قانون اساسی:

«مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهاد هایی که از گروه‌های مختلف مردم رسیده بود... به پایان رساند...»

ب) همه پرسی در مورد متن قانون اساسی: پس از اتمام کار خبرگان، متن قانون اساسی نیز به فراندوم گذارده شد و مورد تصویب قرار گرفت.

۴- انتخاب رهبر توسط مردم:

یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تبعیت ملت از رهبری بود و دو ویژگی مهم در امر رهبری نهضت وجود داشت:

اولاً: مرجعیت مذهبی ثانیاً: رهبری ملی

اقبال عامه برای تبعیت از رهبری به انحاء مختلف تجلی می نمود، حضور در راهپیمایی‌ها و صحنه‌های مختلف انقلاب از این قبیل اند. فراندوم یکی از روش‌های تشخیص مقبولیت عامه است. هر چند هنگام انقلاب همه پرسی از طریق رای‌گیری‌های مرسوم صورت نگرفت ولی عملاً پذیرش مردمی در عملکردشان مشهود بود و نهایتاً در قانون اساسی به آن تصریح گردید.

بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی (سال ۱۳۵۸):

«هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع

مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد...»

همانگونه که ملاحظه می‌گردد علاوه بر آنکه قانون اساسی مذکور (که‌ها رای مردم نیز تایید شده است) رهبری امام خمینی (ره) را تایید و تصریح می‌نماید، آنرا روش و الگویی برای انتخاب رهبر قرار می‌دهد.^(۱)

به طور کلی تعیین "رهبر" در نظام ایران با رأی غیر مستقیم ملت صورت می‌گیرد. بدین صورت که مردم نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب می‌نمایند و آن مجلس با انجام تحقیقات لازم رهبر را تعیین می‌کند.

بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی:

«... تعیین رهبر به عهده خبرگان مردم است...»

۵- مشارکت عامه بعنوان هدف:

یکی از اهداف تعیین شده برای دولت توسط قانون اساسی، مشارکت عامه در امور است.

لذا دولت در برنامه‌ریزی خود موظف است در این مسیر قدم بردارد.

بر اساس اصل سوم قانون اساسی:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

۸... مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

خویش...»

۶- اعمال قوه مقننه به طور مستقیم:

در پاره‌ای از امور و با رعایت موازین مربوطه، ممکن است قانونگذاری مستقیماً توسط مردم

صورت پذیرد.

۱. البته این روش به دلیل مشکلات عملی در اصطلاحات ۱۳۶۸ قانون اساسی حذف گردیده است.

بر اساس اصل ۵۹ قانون اساسی:

«در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه

از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء عمومی صورت پذیرد...»

۷- همه پرسی در امور مختلف:

برای انجام پاره‌ای اقدامات سیاسی رای ملت ضروری است، منجمله تغییر قانون اساسی.

بر اساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی:

«... مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به

تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد...»

۸- انتخابات مجلس شورای اسلامی:

قانونگذاری از وظائف مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل

می‌گردد. بر اساس اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی

است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در

اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.»

و بر اساس اصل ۶۲ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور

مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد...»

۹- انتخاب رئیس جمهور:

بر اساس اصل ۱۱۴ قانون اساسی:

«رئیس جمهور... با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود...»

۱۰- شوراها:

اگرچه به نظر برخی از محققان و متفکران مطابقت دادن شوراها بر مردم سالاری به مفهوم

دموکراسی بسی دشوار و حتی غیر ممکن پنداشته شده است مع الوصف باید شوراها را نمادی

از حضور و مشارکت مردم در امور و تصمیمات مربوط به خود دانست.^(۱)

بر همین اساس اصل ۷ قانون اساسی مقرر داشته است که:

«... شوراها... شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر این‌ها از ارکان

تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند...»

و نیز بر اساس اصل ۱۰۰ قانون اساسی:

«برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی

و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا،

بخش، شهر، شهرستان یا استان بانظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا

استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب میکنند...»

۱۱- مشارکت و نظارت اجتماعی:

یکی از روش‌های مشارکت مردمی در نظام اسلامی که در سایر نظام‌ها به این مفهوم وجود

ندارد، " امر به معروف و نهی از منکر " است. و این امر وظیفه‌ای مذهبی و اجتماعی برای

مسلمین است که با رعایت شرایط مربوطه موظفند در محیط خود دیگران را به معروف، امر و از

منکر، نهی نمایند. وظیفه مذکور فقط مربوط به اشخاص عادی اجتماع نمی‌باشد بلکه شامل

دولت نیز می‌گردد.

در حقیقت با این روش، جامعه سلامت و پویایی خاصی خواهد یافت. البته برای چنین

اقدامی شرایط و ضوابط شرعی دقیقی وجود دارد که اقدام‌کننده مکلف است در گام نخست با

آنها آشنا باشد.

بر اساس اصل ۸ قانون اساسی:

«در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است

۱. ر.ک: دکتر ابراهیم علی - حیدر - شورا و دموکراسی در اندیشه اسلامی معاصر. ترجمه مجید مرادی - بهار ۱۳۷۹ -

همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود کیفیت آنرا قانون معین میکند.

(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر).»

۱۲- مشارکت سیاسی:

علاوه بر مواردیکه در اصل سوم قانون اساسی به عنوان هدف برای دولت تعیین گردیده که به طریقی مشارکت مردم در امور مختلف منجمله امور سیاسی را به دنبال دارد، و نیز موارد دیگر ذکر شده در فوق و اصل ششم قانون اساسی، می توان در این خصوص به موارد زیر اشاره نمود:

۱۲-۱) آزادی مطبوعات: (۱)

وجود مطبوعات در جامعه و آزادی آنها براساس معیارهای قانونی، می توانست مشارکت مردمی در امور مختلف حکومت را دنبال داشته باشد. متفکران دلسوز در جامعه و آزادی آنها بر اساس معیارهای قانونی، می تواند مشارکت مردمی در امور مختلف حکومت را به دنبال داشته باشد. متفکران دلسوز در جامعه، هنگامی که احساس مسئولیت نمایند، قلم خود را بکار می برند تا در امور سیاسی همفکری و مشارکت نموده باشند.

۱۲-۲) آزادی احزاب: (۲)

یکی از طرق مشارکت مردمی در امر حکومت، فعالیت احزاب است. احزاب علاوه بر آنکه

۱. اصل بیست و چهارم قانون اساسی:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخزل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. و تفضیل آنرا قانون معین می کند.»

۲. اصل بیست و ششم قانون اساسی:

«احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در یکی در آنها منع کرد یا به شرکت از آنها مجبور ساخت.»

در سلامت نظام سیاسی موثر هستند، می‌توانند زمینه همفکری بین افراد را برقرار سازند تا ضمن حضور در میدان سیاست، موجب رشد اشخاص لایق برای امور سیاسی در کشور گردند.

۳-۱۲) تشکیل اجتماعات:

بر اساس اصل قانون ۲۷ قانون اساسی:

«تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

یکی از روش‌های ظهور اراده و خواست جمعی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های مردمی است. معمولاً در پایان اینگونه مراسم، قطعنامه‌ای قرائت می‌گردد و احیاناً شعارهایی که دلالت بر هدف یا خواسته جماعت دارد مطرح می‌شود. حتی از این طریق می‌توانند از موضوعی حمایت و یا نسبت به آن اعتراض نمایند. آزادی ملت در اینخصوص زمینه‌ای برای مشارکت مردمی در امور سیاسی است.

۱۳- مشارکت اقتصادی:

قانون اساسی با الگوپذیری از مبانی اسلام، مشارکت و فعالیت مردم در امر اقتصادی کشور را تأمین نموده است. و البته میانه روی در این امر را انتخاب نمود: نه آزادی بی حد و مرز که نظام به صورت سرمایه داری مطلق درآید و نه نظام بسته‌انگونه که در پاره‌ای از مکاتب اقتصادی حتی مالکیت خصوصی را بسیار محدود و یا نفی می‌نمایند.

مقدمه قانون اساسی، اصل ۴۳ و اصل ۴۴ بر موضوع مشارکت مردم در امر اقتصادی دلالت دارند.

شناخت بخش خصوصی و تعاونی، تأکید برآنکه دولت نباید به صورت کارفرمای بزرگ درآید^(۱) دلالت بر مشارکت مردم در امر اقتصاد دارد.

۱۴- مشارکت نظامی:

یکی از تفاوت‌های نظام اسلامی با سایر حکومت‌ها در امور نظامی ظاهر می‌گردد و در اسلام، افراد جامعه دفاع از طرز زمین و حکومت اسلامی را وظیفه خود می‌دانند. مفاهیم "جهاد" و "شهادت" آنگونه که در اسلام مطرح است در سایر مکاتب و نظام‌ها وجود ندارد.

قانون اساسی ایران بر مردمی^(۱) بودن نیروهای مسلح تاکید دارد. جلوه بازر مشارک مردمی در امور نظامی، پدیداری "بسیج مستضعفین" از درون جامعه پس از انقلاب اسلامی در ایران است و فداکاری بسیجیان در طول مدت جنگ عراق علیه ایران نمادی از این حقیقت است.

همانگونه که ملاحظه می‌گردد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از دین اسلام با دیدگاهی متفاوت از سایر نظام‌ها به مردم نگرینسته که با توجه به کرامت‌های انسانی و اهداف بلندی که در خلقت انسان لحاظ گردیده تعالی فردی و اجتماعی را مد نظر داشته است. البته مشارکت او در امور یکی از زوایای این امر است که در نظام‌های دیگر به عنوان هدف و معیار سنجش مطلوبیت و ارزش محسوب می‌گردد.

نتیجه گیری:


از آنچه بیان گردید می‌توان به طور خلاصه موارد زیر را نتیجه گیری نمود:

- ۱- دموکراسی دارای تعریف و معیار واحدی نمی‌باشد و معمولاً هنگام صحبت از دموکراسی یکی از ویژگی‌های آن مدنظر است.
- ۲- مشارکت مردم در امور حکومت یکی از ویژگی‌های دموکراسی است که از طریق رای اکثریت و انتخاب نمایندگان ظهور پیدا میکند.
- ۳- دموکراسی و رای اکثریت روش و راه حلی برای اداره امور است. ارزش طریقت را دارد، ولی دامنه استفاده از آن محدود است و در همه امور قابل تمسک برای تصمیم‌گیری نیست، لذا

باید قلمرو کاربرد آنرا مورد توجه قرار داد.

۴- روش دموکراسی و تکیه بر رای اکثریت دارای نواقص و کاستی‌هایی برای تصمیم‌گیری است که لازم است از لحاظ حقوقی و فلسفی جوانب آن مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد تا بتوان در جای صحیح خود از آن استفاده نمود.

۵- در اسلام آراء عمومی به صورت بیعت و نیز تایید التزام نسبت به رهبریت جامعه وجود داشته است و قانون اساسی ایران با روش‌های مختلف، مشارکت مردم را مورد توجه قرار داده و هر چند این امر به عنوان شرط لازم برای امر حکومت محسوب می‌گردد ولی شرط کافی نیست و معیارهای اساسی دیگری در اسلام وجود دارد که آراء مردمی در محدوده و قلمرو آن و نیز در تایید و پذیرش آنها ارزش و اعتبار خواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- نجفی اسفاد، مرتضی - محسنی، فرید- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران - نشر فردافر - چاپ دوم - ۱۳۸۱.
- ۲- موریس دوورژه - اصول علم سیاست - ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی - نشر دادگستر - چاپ دوم ۱۳۷۹.
- ۳- طباطبائی موتمنی، منوچهر - حقوق اساسی - نشر میزان - چاپ اول - ۱۳۸۰.
- ۴- دیوید بینهام و کوین بویل - دموکراسی چیست؟ - (ازانتشارات یونسکو) - ترجمه شهرام نقش تبریزی - انتشارات ققنوس - سال ۱۳۷۶.

5-<http://WWW.isim.nl/>

6-<http://WWW.democracy.stanford.eda/>

7-<http://WWW.ird-renew.org/>

8-<http://WWW.andisheqom.com/Hitm/kaun/4/k4.HTM>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکیل احمد

پروفیسر شکیل احمد

پرتال جامع علوم انسانی